گفت و گو با علیرضا نادری به بهانه اجرای نمایش «فرجام سفر طولانی طوبی»

نویسنده باید از پشت میزش جابه جا شود

عکس: علیرضا سامتی/ فرهیختگان

بهاءالدین مرشدی

نمایش «فرجام سفر طولانی طوبی» بعد از ۲۰ سال در تئاترشهر اجرا شد. نمایشنامه‌ای نوشته علیرضا نادری که محسن حسن‌زاده آن را کارگردانی کرده است. این نمایش در جشنواره سی‌ودوم تئاتر فجر توانست دیپلم افتخار و تندیس کارگردانی، دیپلم افتخار و تندیس طراحی صحنه، لوح تقدیر نمایشنامه‌نویسی، لوح تقدیر بازیگری مرد و نامزدی بازیگر زن را به دست آورد. نمایش با لهجه قمی روی صحنه رفت وتلاش داشت نشان دهد که می‌توان برای نوشتن نمایشنامه به سراغ اقلیم‌ها هم رفت. علیرضا نادری از نمایشنامه‌نویسانی است که به این اقلیم‌ها و شکل و طرز بیان آدم‌ها توجه می‌کند و در نمایشنامه‌هایی که تاکنون نوشته در این باره دست به تجربه زده است. این نمایش که آن را خودش کارگردانی نکرده هم یکی از همان تجربیات ویژه و منحصر به علیرضا نادری است که در تئاترشهر به روی صحنه رفت. نادری یکی از نمایشنامه‌نویسانی است که در دهه شصت و هفتاد با رویکرد به مسائل و مشکلات روز به نوشتن پرداخت و در کنار نمایشنامه‌نویسانی چون محمد چرمشیر، نغمه ثمینی، محمد یعقوبی، محمد رحمانیان، حمید امجد و... راه نمایشنامه‌نویسی در ایران را هموار کرد. نمایشنامه‌هایی چون «پچپچه‌های پشت خط نبرد»، «دو و چهار حکایت از حکایت‌های رحمان»، «سعادت لرزان مردمان تیره‌روز»، «سه پاس از حیات طیبه نوجوان نجیب و زیبا» و... ازجمله آثار نادری است که در میان اهل تئاتر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در گفت‌وگوی زیر علیرضا نادری از شیوه نوشتن و راهی که در این سال‌ها رفته می‌گوید.

■ ۲۰ سال است که نمایشنامه «فرجام سفر طولانی طوبی» را نوشته‌اید و تاکنون اجرا نشده بود. بعد از ۲۰ سال نگاه‌تان به این نمایش چگونه است؟

دقیقا ۲۱ سال. پیش از این نمایشنامه‌نویسی برای من مسیری بود که آن را طی کرده‌ام و این نمایشنامه یک بخش و یک عطف از طواف من در آن مسیر است. در پروژه تئاتر ملی - ایرانی با تمرکز بر زبان؛ سراغ و چراغ‌لهجه‌ها. لهجه‌ها بخشی از پازل و جدول «جور» -آب- و «طور» یا «طرز» نوشتن هستند. بنابر این‌طور فکر که رهسپار معنا - آرش- است؛ این نمایشنامه هم پروژه‌ای منطبق با زمان است؛ زمانی که من از هستی‌ام درک می‌کنم و می‌کردم. اکنون که این من، به آن من نگاه می‌کنم می‌بینم مسیرش را غلط نرفته‌ام. شاید اشتباهاتی هم داشته باشم، اما غلط تکرار اشتباه است، در مدل میانه من که اُمیانه - نه روشنفکرانه و نه روحانیانه بل میانه این دو- مادرانه و قصه‌گویانه، طوبی یک تم دارد، قصه دارد و تلخ و شیرین، زشت و زیبا مثل یک قالی است و بقالی نیست، نقالی هم نه، سوپری و مارکتی هم نیست یک «جور» است نه همه «جور».

ما در نمایشنامه‌نویسی «جور»های مختلف داریم که هر چند «جور» یک «طور» هستند. بنابراین این نمایشنامه «این‌جور» نوشته شده. «فرجام سفر طولانی طوبی» در یک «جور» یا لهجه، «این جوری» نوشته شده است. «این‌جور» می‌توانست در اجراهای متعدد و در دوره‌های مختلف که امکانش اتفاق نیفتاده و حسرتی هم ندارم تکامل پیدا می‌کرد. اما در همین جا هم از کاری که کرده‌ام رضایت دارم. کوششی هم برای جلب رضایت تماشاگری ندارم، اما مخاطبانش را دارد، یک حقیقت هم می‌گویم، طبیعتا اگر الان بخواهم امروز آن را بازنویسی کنم، چیزهایی را در آن نه متغیر که متحول خواهم کرد. و با حذفیاتی که نباید انجام می‌شد و شد بیشتر مخالفت می‌کردم.

■ توجه به این لحن‌ها در پروژه تئاتر ملی از کجا در نوع نوشتن شما شکل گرفته است؟

در ابتدا نه در لفظ، بلکه در معنای پروژه تئاتر ملی باید احتیاط کنیم. اصولا هر نویسنده‌ای وقتی قرار به نوشتن دارد باید همه چیز را در نظر داشته باشد. از جمله زبان را باید مد نظر قرار بدهد. زبان الزاما آن چیزی نیست که در پای تخت یا منبر یا کرسی شنیده می‌شود. در حمام عمومی چیزی جز زبان را می‌شنوید، زبان در سفر قابل ادراک است و در سکوت قابل تجزیه و تحلیل. مردم یک سرزمین به «جورها» و «طورها»ی مختلفی می‌گویند و می‌شنوند. مردم دیگری هم در جهان هستند که حرف می‌زنند. پیشترها هم بوده‌اند و حالا نیاکان و اجداد از دو لب نوه‌ها و نبیره و حتی ندیده هم سخن می‌گویند، بنابراین نویسنده در طول، عرض و عمق سفرهایی که می‌کند - و لزوما این سفر نقل‌وانتقال یا ترافیک از این شهر به آن شهر نیست- می‌تواند با یادآوری – بودن داوری و قضاوت درباره هرطور کم‌کم بشنود و قطره‌قطره بنوشد، هر شنیده‌ای را بفهمد، و به تدریج به معرفت کل زبان دست یابد. و لسان – شنیدن را آنقدر ارتقا بخشد تا کلمه به لقای معنا برسد. تخیل- خیال در کمک به یادآوری و ذکر کمک می‌کند و همه چیز کم‌کمک اتفاق می‌افتد. به این «طرز» زیست، «طرز» نگارش شنیده‌ها و گفتار و «طرز» برخورد با طبیعت و مردم نیوشندگی و سپس نویسندگی می‌گویم. و این‌طور فکر می‌کنم که من این شانس را داشته‌ام، هم سفر کرده‌ام و هم با آدم‌ها و مردم مختلف گفت‌وگو، و هیچ‌گاه جز یادآوری هرچه دیده و شنیده‌ام کاری را هنر نویسندگی ندانسته‌ام بنابراین تاکیدم روی این نکته است که نویسنده باید از پشت میزش جابه‌جا بشود. و هم درخودش نیز باید منقلب و منتقل بشود. شیرینی نوشتن در همین تلخی‌هاست.

■ نظر شما این است که نویسنده باید برای نوشتن نمایشنامه‌اش تحقیق کند؟

تحقیق به تنهایی نه، سفر. شما در تحقیق در جست‌وجوی حقیقت هستید. در سفر به دنبال معنای آنچه که می‌بینید هستید و هر چیز که می‌تواند الزاما حقیقت نباشد، بلکه بدل باشد. بدل حقیقت. سال‌ها طول می‌کشد آدمی فریب بدیل‌های حقیقت را نخورد. این یک «طور» طرز فکرست که من بر زبان می‌آورم و نشستن و نوشتنی نیست. در طرز نوشتن من «پا» رل اصلی را بازی می‌کند، و پا-پا... که قدم‌به‌قدم با او می‌رویم و مادر... که... در آغوشش یا سر بر زانوش از گوش می‌نوشاند.

■ این لحنی که استفاده می‌کنید مستلزم این است که شناخت درستی از آن پیدا کنید. اقلیمی که زندگی کرده‌اید با اقلیمی که این نمایشنامه در آن نوشته شده متفاوت است، این مساله از کجا شکل گرفت؟

نوشتن چیست جز اینکه شما متوجه یک تجربه، رویا یا ناشناخته‌ای می‌شوید و می‌خواهید دیگران آن را ببینند؟ نوشتن این است و غیر از این چیزی نیست. شما یک رویا دارید یا یک کابوس؛ آن کابوس را می‌نویسید و به دیگران نشان می‌دهید. برای من فقدان و در درجه اول «طرز» حرف زدن، از سال‌ها پیش دکمه‌ای بود که یک کت به آن می‌دوختم. «طرز» حرف زدن آدم‌ها همه چیز آدم‌هاست. از جمله استفاده از واژگان، طنین، پژواک، میزان بلندی و کاستی صدای آدم‌ها، مخارج حروف، کجا حرف از دهان خارج می‌شود؟ و مردم چطور از برخورد لب و دهان خود استفاده می‌کنند و چرا کسانی از ته گلو و از حلق استفاده می‌کنند، اینها برای من در گفت‌وگو با آدم‌ها مهم بوده و هست. اینها - به‌علاوه چیزهای دیگر ـ نشان می‌دهد که تاثیر اکوسیستم بر صدا، بلندی صدا، بسامد واژه‌ها- مقدار و میزان طنازی و تن و تنش در کلمات چقدر در شناخت شخصیت‌ها مهمند، چون این مسائل برای من مهم است وقتی با آدم‌ها برخورد می‌کنم و محیط‌های مختلف روستایی یا شهری را می‌بینم و به آنها توجه می‌کنم. در روستایی‌ها اصالت‌های دیگری را می‌بینم که الزاما به معنای درست یا غلط بودن آنها نیست. گفتم داوری معنا یا داوری معنا می‌سازد. نویسنده‌ام و به دنبال انعکاس آنچه شنیده و دیده‌ام، پس هستم. بنابراین این نمایشنامه «فرجام سفر طولانی طوبی» در مسیر انعکاس «یک جور» حرف زدن مردم است که شنیده و دیده‌ام.

■ شما از روستا و شهر صحبت می‌کنید و نمایشنامه «فرجام سفر طولانی طوبی» هم در یک اقلیم خاص می‌گذرد. استفاده از اقلیم به شما به‌عنوان نمایشنامه‌نویس چه امکاناتی می‌دهد؟

در درجه اول شما به میل درونی و عاطفه‌تان رجوع می‌کنید و یک خاطره یا تماشایی را ثبت می‌کنید؛ این شروع ماجراست. ماجرای دوم این است که شما به دیگران می‌آموزید که زیر گوش و سر شما اتفاقات عجیبی می‌افتد که قادر به تماشای آن نیستید و یک نفر این مسئولیت را برعهده می‌گیرد- نویسنده - که مثلا درباره روستاییانی بنویسد که همسران‌شان باید هزاران کیلومتر برای نان در آوردن سفر کنند. اینها آرام‌آرام تعهدات اجتماعی را در خودشان دارند. نویسنده مسئولیت اجتماعی دارد، ضمن اینکه وقتی شهودی به درام تبدیل می‌شود فضای رویاگونه‌ای می‌سازد که می‌تواند الزاما خود واقعیت نباشد و می‌تواند رویا، زیبایی‌شناختی و تخیل نویسنده هم در آن دخیل باشد. پس حقیقی می‌شود، می‌خندانَد و می‌گریاند و فکر برمی‌انگیزد... اگر گوش، چشم و قلبی درست کارکند.

■ ایده اصلی «فرجام سفر طولانی طوبی» از کجا شکل گرفت؟

گفتم که با مردم مختلف تماس دارم. مردم را از دور تماشا نمی‌کنم. در طول تماس‌ها، شنیده‌ها و تماشاها قصه‌هایی را از جاهایی شنیده و وقایعی را دیده بودم. این یک داستان است، یک پندار که ساخته شده تا چیزهایی که من به دنبال‌شان بودم و هستم را منتقل کنم. ضمن اینکه یک قصه هم دارد. و قصه یک تعداد واقعه مرتب شده است، یک تعداد واقعه کنار هم چیده شده تا به هدف دیگری که انعکاس شرایط اجتماعی یک عده آدم است برسد. مسائل، «طرز» حرف زدن‌شان، ارزش‌ها و زیبایی‌شناختی‌شان و مشکلات که درخصوص شکل عقب‌مانده روستاهای ماست. بگو عقب نگه داشته شده.

برش ۱

حسن زاده:

خوب است از چیزی که هستیم بترسیم

چیزی که برای من خیلی جذاب بوده و هست این است که محسن [حسن‌زاده، کارگردان اثر] به‌عنوان یکی ازکسانی که این فضا را می‌شناخت و به آن دلبستگی داشت کارگردانی‌اش کرد ونوشته من - با همه ایراداتش به فرجامش که اجرا بود رسید اما بازگشت حقیقی طوبی به روستایش کی خواهد بود؟ و در چهارسو تئاترشهر طوبی با چه کسانی گفت‌وگو کرد؟ نمی‌دانم. اما همین قدر هم خوب است که یک نویسنده جوان - من در آن سال‌ها به سنت بازگشت نویسندگان بزرگ دنیا و کشورم نام نمی‌برم - آمده و در این فضا شروع می‌کند به فکر کردن که خوب است. و پس از سال‌ها یک جوان دیگر اما طور دیگر قصد اجرای این نمایشنامه را می‌کند که این هم بسیار خوب است. کم و کاستی‌هایی در این دونفر- ما - هست که بخشی از آن دلایل کاملا ممیزی دارد- مثل حذف پیرمرد درگذشته ملای ده - که من مخالفتی با آن نکردم. اما با توجه به آنچه که محسن و گروهش نشان داده‌اند و حرف‌هایی که از برخی دوستانم شنیده‌ام همه چیز خوب و قابل قبول بوده است. در جشنواره فجر هم که موفق بودند نظر داوران را به کارگردانی و بازی‌ها جلب کنند- پس خیلی خوب بوده. این کارگردان جوان توانست مدیریت کند و ۲۰ نفر از دوستانش را انتخاب کرده و در طول دو سال از تهران به قم بروند و بیایند و پوست بیندازند. همه‌اش جالب توجه و قابل تحسین است. صرف نظر از اینکه تماشاگر- نه مخاطب- براساس شامه پرش بوی کهنگی احساس می‌کند یا نمی‌کند. گاهی بوی کهنه‌ای است می‌دانم و می‌دانیم اما بسیاری پرهیز نداریم از اینکه کلامی درباره ریشه‌های آفت‌زده خودمان بگوییم. از تماشای خود هرچند کهنه باشیم - کاهنانه - پرهیز نکنیم و از اینکه درتاریکی اشک ریخته و در کوره‌راه باریک و تاریکی دمی- چون آدمی- باخود مواجه شویم نترسیم. ما ایرانی‌ها خوب است کمی از آنچه هستیم بترسیم. ازحاج مخبرالسلطنه هدایت نقل می‌کنم. مردی اسبی داشت. این اسب همیشه ظهرها از روی پرتگاهی می‌گذشت کنار دیواری که سایه‌اش روی آن می‌افتاد پس همیشه از سایه خود می‌گریخت و خوف سوار اینکه به پرتگاه بیفتد. او دیوار را خراب کرد. چون خورشید را نمی‌توانست مانع بشود که نتابد... ما هر روز زمان زیادی در آینه نگاه می‌کنیم. و آینه حقیقت ندارد و مجاز است... رو به حقیقت سایه را به پشت سر می‌اندازد. برای رفتن رو به حقیقت ناچاریم به پشت سرنگاه کنیم. طوبی سایه‌وار آمد و رفت... و کمی هم ترسناک بود. وکمی هم خنده‌دار که برخی خندیدند گویا جوک و نه لطیفه‌ای می‌شنوند، برخی هم متعجب بودند و گروهی اهل پرهیز... دماغ‌شان را بالا گرفتند... این یک «جور» ایرانی بودن است. گاه به خود ستم می‌کند. یک شب جایی بودم و مردی که کاملا می‌دانستم از کدام خطه ایران آمده چنان کوشش داشت پای تخته‌ای حرف بزند که گفتم ایشان بی‌تردید مجری تلویزیون شده است بعد فهمیدم مجری هیچ جایی نیست. خودش با خودش این کار را کرده. و در آینه این‌طور تمرین کرده تا نو باشد... یا نباشد... ما این «جور» هم هستیم ما خوب و بد «جور» نشده‌ایم... «جور» می‌کنیم!! حرف زدن که برای من خیلی مهم است این جور بد است که یا بوی روزنامه بدهد یا بوی شنیدن «جور» تلویزیونی یا سینمایی که ۳۰ «جور» است و منشور است - منشوری از تعدادی انسان در یک کالبد. آدم یک «طور» است. در زمان روان است و یک کالبد دارد که پیکر است و به زیرخاک می‌رود پی کارش... این سه دانستنی است که باید جور بشود. آنگاه می‌شود گفت «چطوری؟ چه جوری؟... و چه گونه‌ای؟... این‌طور واژگونه‌ایم.»

برش۲

درباره تاثیر عوض شدن مناسبات خان و رعیتی و شکل گیری بورژوازی جدید

به بوی خودمان حساسیت پیدا کرده‌ایم

بورژوازی جدیدی نیست، یک ذره ماجرا را برای من سخت می‌کنید که به ریشه این حرف‌ها برویم. اینها در تطورات اجتماعی یک «طور» دیگری می‌شوند. این نمایشنامه در آغاز یک «طور» دیگر شدن جامعه است. این‌طور نیست که نظام فئودالی از بین می‌رود و بورژوازی جدید شکل می‌گیرد. کجا شما این مساله را می‌بینید؟ این یک تطور است، یک تغییر «طور» و زیست مردم است که یک اتفاقاتی رخ می‌دهد که نامش را نمی‌توانیم تحول بگذاریم. در روستا اگر مناسبات تولید را ببینید کماکان مثلث همیشگی در حال چرخاندن جامعه است. خیلی به آن سمت‌ها نرویم که ناچار باشیم خیلی درباره‌اش حرف بزنیم. این نمایشنامه یک زیست اجتماعی و برخورد آدم‌ها با مرگ است و طرز حرف زدن‌شان که برایم مهم بوده است. این نمایشنامه را در زمانی نوشتم که تازه از ماجراهای جنگ خلاص شده بودم و دنبال یک «طور» دیگری می‌گشتم. نمایشی درباره جنگ نوشته بودم که اجرا نمی‌شد و من می‌خواستم این را اجرا کنم. که کماکان با کاهلی‌هایی هم از سوی خودم و هم تقابل زیاد این نمایشنامه با شرایط آن روزها مواجه شد. اصولا نوع تئاتر آن روز ما هیچ توجهی به این نوع تئاترها نداشت. ضمن اینکه همین الان هم بسیاری از دوستان من که جدید هستند ولی نو نیستند فکر می‌کنند این نمایشنامه بسی کهنه است در حالی که اینها عتیقه است. اینها عتیقه‌های زبانی است که ما آنتیک‌بازها باید کشش آنها را درک کرده و در جست‌وجوی‌شان باشیم و جورها را تیک زده و زمان‌شان را گذشته ندانیم، زبان که نمی‌میرد! زبان را می‌کشند، زبانی با یک گویشور یک تاریخ را زنده نگه می‌دارد. من گه‌گدار حرف‌هایی ـ نظراتی ـ به گوشم می‌خورد که متاسفانه اثبات می‌کنند ما چقدر پرت افتاده‌ایم و چه میزان متر و معیارمان کیلو و سنجه‌های فکری‌مان بی‌اثر شده‌اند. ما دچار یکسری پرهیزهای عجیب و غریبی هستیم که به هرچه ریشه‌های‌مان را نشان می‌دهد چشم می‌بندیم و به هرچه بوی خودمان را بدهد حساسیت دماغی پیدا کرده‌ایم. امروزه مناسبات روستایی، دهقانی واقعیت تاریخی زندگی

ما هستند و «طور»ها و «جور»ها و لهجه‌ها حقایق زبانی ما. چند نویسنده به سراغ این ریشه‌ها می‌روند؟ و اصولا برای چند کارگردان و بازیگر این چیزها اهمیت دارند؟ در آن نامه‌ای که برای محسن [حسن زاده، کارگردان اثر] نوشتم ابراز علاقه‌مندی کردم که جوان‌های مملکت کمی به سراغ ریشه‌های‌شان بروند و به مناسباتی که خودشان نخست از آنجا ریشه گرفته‌اند، بپردازند. روستاها بخش مهمی از هستی ما بوده که اکنون روبه نابود شدن هستند. خب بشوند اما زبان‌ها می‌شود که بر سر راه‌ها و اتوبان‌ها نابود نشوند. همان‌طور که درخت‌ها بریده شدند. همین‌طور که مادربزرگ‌ها و پدربزرگ‌ها نابوده انگاشته می‌شوند. این گمان پیشرفت است. «اجداد» ما جدیدتر از ما و «نیا» کان‌ها و معادن ما هستند می‌شوند. اینها گسست‌های اجتماعی هستند که بسیاری بر وقوعش خدا را شاکرند که دارند گم و گم‌تر می‌شوند. این حرف بسیار غلط است که ما داریم مدرن می‌شویم. گه‌گداری به این نوع نو شدن فکر کنیم و از آنچه می‌کنیم بترسیم و کوششی ـ پدرکوشی و مادرکوشی- را حتی شده درگوشی به هم بگوییم. من این همه شادی از برق انداختن به همه‌چیز را جهل مرکب می‌دانم نه سواد جوهر. ما داریم یکسری کهنه‌های کهنه‌تر از کهنه را برق می‌اندازیم و به خیر خودمان «نه» می‌گوییم. که این نو جدید شدن نیست. شما اگر به روستاهای اروپا بروید کماکان می‌بینید که روستاها برقرار است. مناسبات آدمی در آنجا برقرار است. این بخشی از دغدغه‌های هر نویسنده‌ای است که او را به سوی روستا، آب و درخت، گیاه و ریشه‌های خودش می‌برد. من این علاقه‌مندی را داشتم که این «جور» تئاتر را بنویسم. چون علاقه‌مندی من به زبان است این «جور» می‌نویسم و دیگران می‌توانند به مناسبات دیگر روستاها و بخش ریشه‌ای دیگر خودشان بپردازند و زبان را در پای تخت و تخته بیاموزند اما در روستاها و شهرستان‌ها و استان‌های بی‌بدیل ایرانی بشنوند، فقط بشنوند. سکوت کرده و بشنوند. در کشور ما ختم شنیدن زودتر از مراسم کوری و نابینایی برگزار شده است. اما طوبی زنده است. بازگشت دیر نیست هیچ‌وقت برای بازگشت دیرنیست. طوبی... روح مجروح و سینه شرحه‌شرحه شده از فراق روستا در شهر-تهرون که به زادگاهی که در آن بکارتش را کاسته‌اند برمی‌گردد و مسیح ارباب نیست، مسیح پدر است که فرزند را بو می‌کشد و با او نماز می‌خواند. نه در مازی پیچیده در کوری بلکه در روشنای دل... متاسفانه یا خوشبختانه خیلی‌ها به این سمت‌ها نمی‌روند و سیمان و سِمنت را بیشتر دوست می‌دارند. خوشا به حال آنکه به آینده می‌اندیشد. خوشبختانه از این جهت اگر خیلی‌ها به این جهت بروند ممکن است کار را بدتر کنند. بنابراین کماکان دلمشغولی من این «جور» و «طور» و «طرز» حرف زدن آدم‌ها و زیست‌شان است و تا زنده هستم اینها برایم مسائل کلیدی و اساسی‌اند.

اکران

آخرین آمار فروش فیلم‌ها به روایت پخش کنندگان

نمایی از فیلم آرایش غلیظ

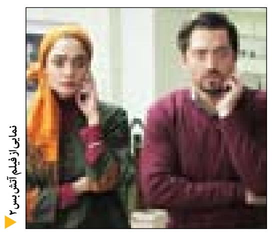
نمایی از فیلم آتش‌بس ۲

فرهیختگان: «آتش‌بس۲» به فروش دومیلیارد و ۵۰۰ میلیون تومانی و «آرایش غلیظ» و «خواب‌زده‌ها» به فروش یک میلیاردی رسیدند. بنابر آخرین آمار فروش فیلم‌ها تا دیروز، «خواب‌زده‌ها» به کارگردانی فریدون جیرانی در سینماهای تهران به ۷۲۰ میلیون تومان و در سینماهای شهرستان‌ها ۳۰۰ میلیون تومان فروش داشته است. این فیلم اکنون در ۴۰ سینمای سراسر کشور به اکران خود ادامه می‌دهد و پخش‌کننده آن امیدوار است که فروش آن از یک میلیارد و ۲۰ میلیون تومان بسیار بیشتر شود. از سوی دیگر دفتر هدایت فیلم گزارش داده است که فروش «آتش‌بس۲» به کارگردانی تهمینه میلانی در سینماهای تهران به یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان و در سینماهای شهرستانی به ۸۱۰ میلیون تومان رسیده که رقمی قابل توجه است. اکران «آتش‌بس۲» اکنون در ۲۶ سینمای تهران و ۲۰ سینمای شهرستان ادامه دارد. دفتر نسیم درباره آخرین وضعیت «آرایش غلیظ» حمید نعمت‌الله گزارش داده است که این فیلم پنجشنبه‌شب در تهران ۲۲ میلیون تومان فروش داشت که با این حساب مجموع فروش «آرایش غلیظ» در تهران به ۷۱۲ میلیون تومان رسید. همچنین تاکنون برای این فیلم در سینماهای شهرستانی ۲۲۵ میلیون تومان بلیت فروخته شده است. تاکنون فروش این فیلم به ۹۳۷ میلیون تومان رسیده است و اکران آن همچنان در ۱۸ سینمای تهران و ۱۶ سینمای شهرستان ادامه دارد. مدیر پخش حوزه هنری هم درباره آخرین وضعیت فروش «خانوم» به کارگردانی تینا پاکروان گزارش داده است که این فیلم چهارشنبه ۹ میلیون تومان و پنجشنبه ۱۴ میلیون تومان در سینماهای تهران فروش داشت که به‌طور کلی میزان فروش آن را در سینماهای تهران به ۳۳۰ میلیون تومان رساند. تاکنون فیلم سینمایی «خانوم» ۴۱۰ میلیون تومان در کل کشور فروش داشته است و اکران آن در ۲۳ سینما ادامه دارد. فروش «ساکن طبقه وسط» نیز بنابر گفته پخش‌کننده در ۱۷ سینمای تهران اکران شده و در دو روز نخست اکران ۴۰ میلیون تومان فروش داشته است. اکران «ساکن طبقه وسط» در شهرستان‌ها در هفته آتی آغاز خواهد شد.

تجسمی

حضور پررنگ هنرمندان ایرانی در هفدهمین کریستیز خاورمیانه

رقابت ۳۶ اثر ایرانی با ۸۶ اثر عرب و ترک

گروه ادب و هنر: ایرانی‌ها این بار در هفدهمین دوره حراج کریستیز خاورمیانه با ۳۶ اثر چیزی بیشتر از یک‌چهارم کل آثار راه یافته به حراج، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند تا رنگ و بوی این حراج معتبر بین‌المللی را به‌شدت ایرانی کنند. هفدهمین دوره حراج کریستیز خاورمیانه شامگاه ۲۱ اکتبر (۲۹مهرماه) در دبی برپا خواهد شد. از ۱۲۲ نقاشی، مجسمه، نقاشی‌خط و عکسی که روی میز حراج عرضه می‌شود از عراق ۲۲ اثر، لبنان ۲۰، مصر و سوریه هر یک ۱۷، ترکیه پنج، تونس دو و از هنرمندان هر یک از کشورهای فلسطین، اردن و مراکش یک اثر به این حراجی راه یافته‌اند. با تامل بر آثار راه یافته می‌توان به حضور قابل تامل هنرمندان پیشکسوت اشاره کرد که یکی از ویژگی‌های خاص دوره هفدهم کریستیز دبی است. محمود سعید، نقاش فقید مصری با سه اثر، شفیق عبود نقاش فقید لبنانی با ۱۰ اثر، لوی کیالی با شش اثر، فاتح مدرس نقاش فقید سوری با پنج اثر و دیا العزاوی عراقی با چهار اثر در این دوره از این حراجی معتبر بین‌المللی حضور دارند. به اینها اضافه کنید حضور پررنگ هنرمندان مهم ایرانی از جمله پرویز تناولی با چهار اثر، سهراب سپهری، حسین زنده‌رودی و مارکو گریگوریان با دو اثر و فرهاد مشیری و رضا درخشانی هر کدام با سه اثر. بالاترین برآورد اولیه این حراجی به نقاشی کلاسیکی از محمود سعید مصری بین ۴۰۰ تا ۶۰۰ هزار دلار تعلق گرفته است. این هنرمند مصری دومین رکورددار کریستیز خاورمیانه است که این اثرش روی جلد کاتالوگ هم درج شده است. دومین برآورد بالا هم به نقاشی دیگری از همین هنرمند با ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار دلار تعلق دارد. رکوردهای بعدی برآوردهای اولیه سهم ایرانیان است. فرهاد مشیری با تابلوی متفاوت «خلال دندان» رتبه سوم را با برآورد اولیه ۱۸۰ تا ۲۲۰ هزار دلار به خود اختصاص داده است. جالب اینکه این تصویر پشت جلد کاتالوگ این دوره از حراج منتشر شده است.

روی خط

انتقادات و گلایه‌های ابوالحسن داوودی رئیس شورای صنفی نمایش

تشبیه اکران نشدن فیلم‌های مجوز دار به مین گذاری در زمین خودی

گروه ادب و هنر: ابوالحسن داوودی کارگردان سینما و رئیس شورای صنفی نمایش درباره تلاش‌هایی که برای اکران‌نشدن فیلم‌هایی که مجوز اکران دارند، صورت می‌گیرد، می‌گوید: «دوستان قانونگذار در مجلس شورای اسلامی ناخودآگاه و ناخواسته تن به پذیرش یک‌سری از نگاه‌ها و امیال افرادی می‌دهند که امروز از دور خارج شده‌اند و می‌خواهند به هر قیمتی خود را در صحنه فعال نشان دهند.» فیلم‌های «عصبانی نیستم» و «قصه‌ها» که این روزها در صدر اخبار اکران‌نشدن هستند سر و صدای زیادی ایجاد کرده‌اند که داوودی معتقد است: «با وجود تمام اختلاف‌نظرها و سلیقه‌ها این‌گونه رفتار با وزارت ارشاد درست نیست و به نوعی فارغ از عقلانیت و مین‌گذاری در زمین خودی است.» او با اشاره به طرح پیشنهادی برخی از اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس مبنی‌بر واگذاری مجوز پروانه‌های نمایش به نهاد بالادستی یعنی شورای فرهنگ عمومی می‌گوید: «این شورا به خاطر ساختاری که دارد و به دلایلی همچون مشغله فراوان اعضایش و اصلا نوع وظایفی که به عهده دارد؛ حتی نمی‌تواند جلسه ماهانه منظم داشته باشد، درحالی که در کشور حداقل سالی ۸۰ فیلم ساخته می‌شود که برای بررسی هرکدام از آنها گاه به چند جلسه هفتگی نیاز است.» او درباره شورای کنونی پروانه نمایش هم می‌گوید: «امروز شورای پروانه نمایش تنها یک شورای دولتی نیست که بخواهیم آن را محکوم به رفتار جناحی کنیم بلکه شورایی است که از نمایندگان سایر قوا، سازمان‌ها و متخصصان سینمایی تشکیل شده و باید به نظرات آن احترام گذاشته شود.» رئیس شورای صنفی نمایش می‌گوید: «ممکن است تصمیمات شورا برخلاف نظر ما باشد اما این دلیل نمی‌شود که کل شورا را از بین ببریم و تصمیمات آن را منکر شویم.» او به نامه کمیسیون فرهنگی مبنی‌بر اکران نکردن فیلم‌های «عصبانی نیستم» و «قصه‌ها» اشاره می‌کند و می‌گوید: «این‌گونه رفتارها ناشی از عدم‌اعتمادی است که ریشه آن در سخنان و فشارهای افرادی است که از بیرون بر کمیسیون فرهنگی مجلس وارد می‌شوند. اینها گروهی هستند که به دلیل شرایطی که خودشان در گذشته به وجود آوردند تبعا امروز نمی‌توانند در سینما تصمیم‌گیرنده باشند، زیرا امروز سینما دیگر در اختیار یک گروه خاص نیست.» داوودی می‌گوید: «وزارت ارشاد باید پای مجوزی که داده بایستد و از آن دفاع کند زیرا اگر مجوزی لغو شود مشروعیت خود را از دست می‌دهد و اعتماد هنرمندان از آنها از بین می‌رود و هنر زیرزمینی و غیرقانونی گسترش پیدا می‌کند.»

خبر چین

مدیری نگران واکنش پزشکان است

فرهیختگان: مجموعه‌های تلویزیونی همواره با خطر ایجاد حاشیه‌هایی ناشی از سوءتفاهم‌های صنفی و قومیتی روبه‌رو بوده است. تازه‌ترین نمونه‌اش سریال تاریخی کمال تبریزی «سرزمین کهن» بود که با اعتراض قوم بختیاری پخشش توقیف شد. حالا مهران مدیری برای درجریان قرار دادن جامعه پزشکی با ابتکار مدیران شبکه پنج، نشستی ترتیب داده است تا قبل از هر چیز توضیح بدهد که سریالش فضایی طنز دارد. مسئولان وزارت بهداشت از لوکیشن مجموعه «اتاق عمل» بازدید کرده‌اند و مدیری از طراحی شخصیت دکترهای «اتاق عمل» و خصوصیات ویژه آنها گفت. مدیری برای مسئولان وزارت بهداشت و سازمان نظام پزشکی از طنز و طراحی شخصیت‌های این مجموعه سخن گفته است: «طنز و کمدی در ذات خود ماهیت ویژه‌ای دارد و تعبیرهای متفاوتی از آن برداشت می‌شود. در نگارش مجموعه طنز «اتاق عمل» ما در خلق شخصیت‌های داستان این مجموعه سعی کردیم تا با ظرافت و مهارت خاصی موضوعات را مطرح کنیم تا حساسیت ایجاد نشود.» مدیری در توضیح و تشریح شخصیت‌های مجموعه طنز «اتاق عمل» گفته است: «چهار شخصیت اصلی داستان ما پزشکان این بیمارستان هستند که هر کدام شخصیت ویژه‌ای دارند برای مثال دکتر با وجدان و آرمانگر، دکتر متخلف و...از شخصیت‌های این سریال هستند.» مدیری از همین حالا سعی کرده تا به جامعه پزشکی بگوید که مجموعه‌اش طنز است تا مبادا بعدها مورد سوءتفاهم‌های معمول قرار بگیرد و دردسر به‌وجود بیاورد: «۳۰ درصد شخصیت‌های ما در این مجموعه پزشکان و پرستاران متعهد و باوجدان هستند و ما سعی داریم پیام‌های مختلف این مجموعه را در کنار انتقادات مطرح کنیم که با نگاه طنز آمیخته شده است.»

خط داغ

■ فرهیختگان: شبکه سه سیما این روزها در لابه‌لای سریال‌های تکراری خودش اقدام به پخش سریالی حادثه‌ای محصول کشور ایتالیا کرده است. «گروه تجسس۷» با نام ایتالیایی (R.I.S.Roma-Delitti imperfetti) از چهارشنبه ۳۰ مهرماه آغاز می‌شود. این سریال ۲۰ قسمتی ۵۰ دقیقه‌ای داستان یک گروه تبهکار است که با شیوه‌هایی خاص و با نقاب حیوانات بر چهره‌شان باعث آزار و ناامنی مردم می‌شوند و گروه تجسس از رازهای مهمی درباره این گروه تبهکاران پرده برمی‌دارد. این مجموعه از چهارشنبه ۳۰ مهرماه هر شب ساعت ۲۰:۴۵ از شبکه سه سیما پخش می‌شود و باز پخش این مجموعه روز بعد ساعت ۱۴:۳۰ خواهد بود.

■ فرهیختگان: نمایشگاه گزیده عکس‌های «عزیز ساعتی» همراه رونمایی از کتاب سه مجموعه عکس او در نگارخانه آریا برگزار می شود. کتاب «ساعتی در تهران» شامل سه مجموعه «با حاتمی در طهران»، «با بیضایی در طهران» و «با کیمیایی در تهران» است که پیش از این به‌طور جداگانه به‌نمایش درآمده بودند. در این سه مجموعه، شهر تهران از زاویه نگاه این سه کارگردان ایرانی روایت شده است. همزمان با رونمایی از این کتاب‌ها، گزیده‌ای از عکس‌های عزیز ساعتی نیز در نگارخانه آریا در معرض دید علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

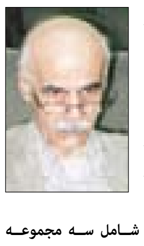

■ فرهیختگان: فیلم سینمایی «برف» به کارگردانی مهدی رحمانی در بخش مسابقه چشم‌انداز بین‌الملل سی‌وهشتمین جشنواره فیلم سائوپائولو برزیل از مهم‌ترین جشنواره‌های سینمایی آمریکای لاتین به رقابت با دیگر آثار این جشنواره می‌پردازد. فیلم «پاپ» به کارگردانی احسان عبدی‌پور نیز در بخش فیلم‌های اول و دوم این جشنواره حضور دارد.

■ فرهیختگان: سی‌ویکمین جشنواره فیلم کوتاه تهران بعدازظهر چهارشنبه هفته پیش با حضور نیروهای پلیس اماکن در پردیس سینمایی ملت برای چند ساعتی متوقف شد که سرانجام با توضیحات دبیر و مدیران جشنواره، روال پیشین خود را در پیش گرفت. ظاهرا دلیل این توقف نداشتن مجوز برگزاری در پردیس سینمایی ملت از پلیس اماکن بوده است.